

دیباچه‌ای بر تاریخ طبیعت شهر استارباد

از سلسله نشست‌های «خانه گفتمان شهر گرگان»



مزدک دربیکی،
محمود اخوان مهدوی
پیاده‌سازی و ویرایش: فائزه کاویان

سرآغاز

ایده اصلی «خانه گفتمان شهر گرگان» در سال ۱۳۹۵ خورشیدی پیشنهاد شد و پس از بررسی توان و زمینه مناسب شهری و نیز آمادگی سازمان‌های مردم‌نهاد و متخصصان و کنشگران اجتماعی، با همیاری و همکاری برخی نهادهای استانی و شهری همچون اداره کل راه و شهرسازی، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، سازمان نظام مهندسی ساختمان و نیز شهرداری گرگان در «خانه تاریخی کبیر» آغاز به کار کرد. برخی از هدف‌های این مجموعه از این قرار است:

- ایجاد تعامل و تفاهم میان انجمن‌ها و موسسات در سطح محلی و ملی برای ترویج و رشد حقوق شهروندی و فرهنگ شهرنشینی
- ارتباط پیوسته و برگزاری نشست‌ها با اندیشمندان زمینه‌های تخصصی، مهندسی و شهرسازی و مشارکت فعالانه آنان در بررسی و شناخت مسائل و یافتن راهکارهای مناسب در جهت ارتقاء کیفیت زندگی شهری
- ایجاد فضای گفتگو میان متخصصین و مردم، متخصصین و متخصصین، و در نهایت متخصصین و مدیریت شهری (برقراری ارتباط میان انجمن‌ها با مسئولین و نهادهای اجرایی کشور)
- کوشش در جهت افزایش سطح آگاهی و دانش مخاطبان در خصوص ارتقاء کیفیت زندگی شهری و آگاهی از حقوق شهروندی؛
- ایجاد فضایی تخصصی که پیام شهرنشینان را در حوزه مباحث شهر و شهروندان به دولت منتقل کند

با توجه به اهداف خانه گفت‌وگو شهر گرگان و برپایه موضوعات گوناگون شهری، هشت دفتر موضوعی برای برگزاری نشست‌ها، کارگاه‌ها و طرح مباحث به این قرار ایجاد شده است: تاریخ و فرهنگ؛ معماری و میراث فرهنگی؛ فلسفه و اندیشه ایرانشهری؛ شهرسازی و عمران شهری؛ هنر و رسانه؛ سلامت و محیط زیست شهری؛ اقتصاد، برنامه ریزی و مدیریت شهری؛ و روانشناسی محیط، جامعه‌شناسی شهری و حقوق شهروندی.

با توجه به این‌که تاکنون نشست‌های پرباری در زمینه‌های گوناگون در خانه گفت‌وگو برگزار شده، به همین منظور متن برخی از سخنرانی‌ها پیاده‌سازی و ویرایش شده است تا برای استفاده بهتر مخاطبان چاپ شود. این نوشتار نخستین متن از این سری سخنرانی‌ها است که در شماره‌های بعدی عناوین و موضوعات دیگر آن چاپ خواهد شد.

نشست ششم از نشست‌های «خانه گفت‌وگو شهر گرگان» با عنوان «مقدمه‌ای بر تاریخ طبیعت شهر گرگان» در ۱۸ بهمن ۱۳۹۶ با سخنرانی دکتر مزدک دربیکی (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، عضو شورای راهبردی «دانش‌نامه گلستان» و پژوهش‌گر محیط‌زیست)، و محمود اخوان مهدوی (عضو شورای راهبردی «دانش‌نامه گلستان» و پژوهش‌گر تاریخ و فرهنگ سرزمین گرگان) برگزار شد. بخش نخست با دیباچه کوتاهی از شهر استرآباد و انواع سفرنامه‌های آن از سوی اخوان آغاز و با سخنان دربیکی درباره اطلاعات طبیعت در آن منابع پایان یافت. نیمه دوم نشست به بحث و پرسش و پاسخ درباره دگرگونی‌های طبیعی روی داده در گرگان و دلایل احتمالی آن گذشت (که در اینجا ارائه نشده است). متن سخنرانی را در زیر می‌خوانید:

متن سخنرانی

محمود اخوان: از قرن سوم یا چهارم هجری قمری در متون جغرافیای سنتی اشاره‌هایی به نام شهر استرآباد شده و اطلاعاتی درباره آن آمده است که عموماً از آب‌وهوای مطبوع و نعمت‌های فراوان-که به نوعی همان نعمت‌های طبیعی یا به اصطلاح امروزی منابع طبیعی و کشاورزی در این شهر بودند-گفته‌اند. ناگفته نماند که در وجه تسمیه شهر استرآباد هم اشاره‌هایی به جایگاه طبیعی این شهر می‌بینیم. روایت‌های متعددی در وجه تسمیه شهر استرآباد وجود دارد. جز یک روایت مشهور که در آن نام استرآباد را به «استرومردخای» یهودی منسوب کرده‌اند، در سایر روایت‌های مربوط به علت نام‌گذاری این شهر به استرآباد، طبیعت نقش پررنگی دارد. در روایتی مشهور آمده که استرآباد دهکده یا سکونتگاهی بوده از ایالت جرجان یا هیرکانیا-که محل سکونت هیزم‌کشان و توقف و استراحت استران و قاطران- بوده و به همین دلیل آن را استرآباد نام نهاده‌اند. در همین روایت شاهدیم که شهر استرآباد در دل طبیعت و جنگل و منابع طبیعی آن- که هیزم یا چوب بوده- جایگاهی مشخص دارد و در روایتی دیگر استرآباد را به صورت «استارباد» به معنی ستاره‌آباد ثبت کرده‌اند که دلیلش آن است که در میان سکونتگاه‌های سواحل جنوبی دریای خزر، شهر استرآباد شاید جزو معدود مکان‌هایی است که آسمانش صاف و رصد ستاره‌ها در آن امکان‌پذیر است. در روایت سوم که چندان مشهور نیست

استر را نام یک گیاه خودرو می‌دانند و بر این باورند که استرآباد محل یا تنها محل رویش این گیاه در حاشیه رودخانه استر، که امروز آن را به نام رودخانه «زیارت خاصه رود/ خاسته‌رود/ خاصه‌رود» می‌شناسیم، می‌روید و به همین دلیل آنجا را استرآباد می‌خواندند. این که این روایت‌ها چقدر واقعیت داشته باشد یا آمیخته با افسانه باشد اهمیت چندانی ندارد. مسئله قابل توجه این است که همه این روایت‌ها به نوعی به جایگاه طبیعی این شهر اشاره دارد. امروز می‌خواهیم درباره طبیعت شهری صحبت کنیم که برای توصیفش چندان نیاز نیست به گذشته دور رفته یا به منابع کهن و منابع تاریخی متقدم مراجعه کنیم. در حافظه شفاهی نسل قبل از خودمان هم خاطراتی از این شهر وجود دارد که شاید امروز برای ما باورپذیر نباشد. به‌عنوان مثال من روزی که از پدرم و مادربزرگم می‌شنیدم که جنگل تا پشت دروازه بسطام (فلکه کاخ فعلی) ادامه داشته، این سؤال در ذهنم ایجاد می‌شد که چطور ممکن است؟ مگر تفاوت سنی من با پدرم و مادربزرگم چقدر است؟ مگر می‌شود که در چنین مدت کوتاهی در جنگل‌های اطراف ما این همه عقب‌نشینی رخ داده باشد؟ اما زمانی خودم چیزی را درک کردم و خودم راوی تاریخی شدم که با گفتنش حیرت را در چشم مستمعین نسل بعد از خود می‌دیدم. زمانی من به‌عنوان یک دانش‌آموز در ساعت‌های فرار از مدرسه به «باکر محله» می‌رفتم — جایی که در آن زمان در آن قرقاول و شوکا می‌دیدم — و امروز هنگام توصیفش همان ناباوری را در چشمان جوان‌ترها می‌بینم؛ چیزی که در کمتر از بیست سال اتفاق افتاد و همین‌طور در حال پیش‌روی است. از آن عجیب‌تر اینکه در سال ۱۳۸۷ش به همراه آقایان مانی میرصادقی و شکبیا برای ساختن مستندی به نام «ببر هیرکان» توسط آقای میرصادقی به سراغ یکی از شکارچیان سال‌خورده منطقه رفتیم. ایشان روایت می‌کرد که آخرین ببری که شکار کرده است در حدود سال‌های حدود ۱۳۲۴ در همین رودخانه قلعه‌حسن بود. وقتی در فهرست صادرات و واردات ایران در نشریه «اتاق تجارت» در سال ۱۳۱۱ خورشیدی می‌خوانیم که ۱۰۰ جلد پوست ببر در سال ۱۳۱۱ خورشیدی از استرآباد به روسیه صادر شده، نباید هم امروز اثری از ببر هیرکان باقی مانده باشد. منبعی که قرار است امروز درباره‌اش صحبت شود سفرنامه‌ها هستند؛ به‌ویژه موارد مربوط به دوره صفویه و پس از آن که پای خیلی از جهان‌گردان به دلایل گوناگون به ایران باز شد.

خیلی از مطالب و موضوعات ما از نگاه دیگران دیده و نوشته شده است؛ چیزهایی که شاید برای ما که از درون به آنها می‌نگریم خیلی عادی باشد، اما برای کسی که از بیرون می‌آید تازگی دارد و تفاوت‌ها را احساس می‌کند و می‌نویسد. به همین دلیل مسلمان سفرنامه‌ها یک دسته از منابع بسیار معتبرند که می‌توانیم در مطالعات تاریخی از آنها بهره‌مند شویم. متأسفانه از دوره صفویه تا کنون موفق به شناسایی سفرنامه‌ای مرتبط با شهر استرآباد نشده‌ایم. هرچند سفرنامه به سبک و سیاق ایرانی داریم؛ مثل سفرنامه «ملاجلال منجم» که همراه با شاه عباس صفوی به استرآباد سفر کرد. اما آنچه مدنظر ماست، منظور سفرنامه‌نویسی به سبک و سیاق

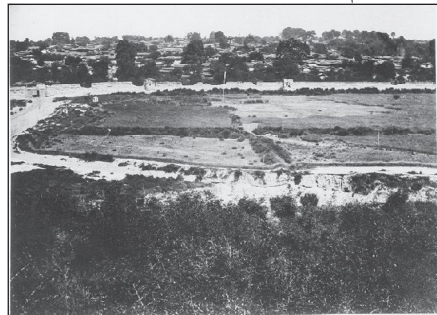
اروپایی است؛ با ثبت جزئیات. قدیمی‌ترین سفرنامه‌ای که تاکنون از استرآباد یافته‌ایم نوشته «جوناس هانوی» و مربوط به دوره افشار است. هانوی در بحبوحه جنگ بین محمدحسن خان قاجار و نادرشاه افشار به‌عنوان نماینده یک شرکت تجاری بریتانیایی وارد استرآباد شد و در گیرودار این درگیری‌ها مال‌التجاره‌اش به سرقت رفت. وی ناچار به اقامت در استرآباد شد و توصیفاتش به سبک سنتی از منطقه دارد که این نوع سفرنامه‌ها نیز مدنظرمان نیست. تقریباً از اوایل دوره قاجار، مسافران سفرنامه‌هایی به سبک اروپایی از سفرشان به استرآباد نگاشتند و از دوره فتحعلی‌شاه سفرنامه‌هایی داریم. در مقایسه با بسیاری از شهرها که اروپاییان به آن سفر کرده‌اند، به استرآباد خیلی کمتر سفر کرده‌اند یا اگر سفر شده خیلی کمتر نوشته‌اند یا اگر نوشته شده کمتر به دست ما رسیده است. با این وجود، منابع قابل‌توجهی تولید شده که فقط تعداد بسیار محدودی از آنها به زبان فارسی ترجمه شده و تعداد بی‌شماری از آنها ترجمه نشده و مورد استفاده قرار نگرفته است. تعدادی از آنها — که به آن سفرنامه می‌گوییم — گزارش علمی است؛ برخی گزارش سیاسی و گزارش به دربار است؛ برخی دیگر صرفاً با عنوان سفرنامه ثبت شده‌اند. سفرنامه‌ها از نظر تخصص و نوع نگاه سفرنامه‌نویس می‌توانند در حوزه خاصی پررنگ‌تر باشد یا مطالب آن در یک حوزه قابل‌اعتمادتر و مستندتر باشد. اغلب اروپاییانی که به مناطق مختلف ایران سفر می‌کردند تمام سفرنامه‌های ماقبل خود را مطالعه کرده و تقریباً با علوم جامع آشنایی داشتند. به همین واسطه تقریباً می‌توانیم به اطلاعات این سفرنامه‌ها به‌عنوان تصویر نوشتاری از یک دوره تاریخی استناد کنیم؛ البته در بعضی حوزه‌ها خیلی تخصصی‌تر. زمانی هیئت علمی فرانسوی به سرپرستی «ژاک دمرگان» می‌آید و در اینجا کار می‌کند و زمانی دیگر هیئت علمی «خانیکف» روسی با تیمی از افراد متخصص در حوزه‌های مختلف. یک وقتی هم با گزارش‌های عامیانه‌تر و تصویرپردازی‌های شاعرانه‌تر مواجه هستیم که شاید تنها منابع موجود از یک دوره و نقطه تاریخی باشند. ویژگی قابل‌توجه دیگر سفرنامه‌ها این است که چه چیزی در حین سفر توجه سفرنامه‌نویس را به خود جلب کرده است. مثلاً درباره گزارش‌های مربوط به نواحی شمال کشور و سواحل جنوبی دریای خزر این مسئله اهمیت دارد که سفرنامه‌نویس سیرش در سواحل جنوبی خزر را از سمت شرق (خراسان) شروع کرده باشد، یا غرب (گیلان و مازندران)؛ اگر از خراسان آمده باشد تقریباً نخستین جایی که با این تپ طبیعت و معماری — به سبک موجود در شمال کشور — مواجه می‌شود استرآباد است. اما اگر از غرب آمده باشد این تپ را از غربی‌ترین نقاط دیده و در استرآباد همه چیز برایش تکراری است و نهایتاً در توصیفاتش آن را به چیزی که مثلاً در شهر آمل دیده بود ارجاع می‌دهد. هدف بعضی از این جهانگردان — همچون موریه و مک‌گریگور — تکمیل متون ماقبل خودشان بوده و دلیل تغییر مسیر سفر فعلی خود را چنین عنوان کرده‌اند. یکی از ایراداتی که به سفرنامه‌ها وارد است بحث ترجمه آنهاست که متأسفانه اسامی خاص، نام روستاها، نام بناها، اعلام طبیعی و جغرافیایی — به این دلیل که اسامی محلی و بومی بوده‌اند — ممکن است درست ترجمه نشده باشند و گاهی

به همین دلیل ردّ و اثر دسته‌ای از اطلاعات گم می‌شود. به این دلیل و دلایل متعدد دیگر از چند وقت پیش به پیشنهاد آقای دکتر دربیکی کاری را مبنی بر گردآوری و بازبینی سفرنامه‌ها به‌ویژه در حوزه‌های مرتبط با طبیعت استرآباد (استان گلستان فعلی) آغاز کردیم. در این کتاب، از سفرنامه‌ها — چه آنها که ترجمه شده و چه آنها که ترجمه نشده‌اند یا به فارسی نگاشته شده و نیازی به ترجمه نداشته‌اند — در کنار بخشی از اسناد تاریخی مرتبط با تاریخ طبیعی منطقه مدد گرفته‌ایم. متن اصلی (ترجمه‌نشده) تعدادی از کتاب‌ها را که ترجمه شده بود، تا حد امکان به‌دست آوردیم و تطبیق دادیم و به این ترتیب هر روز اعتماد ما به این ترجمه‌ها کمتر شد. کاری که انجام می‌شود این است که دست‌کم منابع قابل اعتمادتری در دسترس عموم قرار گیرد و به نوعی امکان دسترسی به منابع اصلی نیز فراهم شود.

مزدک دربیکی: در حدود هفت سال پیش پروژه‌ای را به اتفاق آقایان رمضان‌علی قائمی و محمود اخوان‌مهدوی درباره بررسی مسائل تاریخی در حوزه‌های گوناگون شروع کردیم. ضعف شدیدی که درباره خیلی از علوم در ایران وجود دارد این است که پیشینه آن علم معمولاً گم‌شده می‌ماند؛ از جمله پروژه‌ها. حتی در همین شهر گرگان کسی به پیشینه خیلی از پروژه‌ها که قرار است انجام شود توجهی نمی‌کند و مستندات تاریخی این پروژه‌ها، که از کجا می‌آیند و به کجا می‌روند، نادیده گرفته می‌شود. ما فکر کردیم که در این حوزه هیچ اطلاعات کاملی نداریم تا برای بررسی یک موضوع آن را به تاریخ و پیشینه‌اش ارجاع دهیم. پس تصمیم گرفتیم تا بخشی از این منابع را بررسی کرده و پس از تطابق با متن اصلی‌شان، آنها را قابل استناد کنیم. روزبه‌روز که می‌گذرد برای خودمان جالب‌تر می‌شود که ترجمه‌های انجام‌شده در حوزه اسناد و مسائل تاریخی از زبان‌های انگلیسی، آلمانی، روسی و فرانسوی چندان قابل استناد نیست. یکی از اهداف این کار تحلیل این منابع است؛ اینکه از وضعیت قبلی به کجا رسیده‌ایم. همان‌طور که آقای اخوان هم اشاره کردند همه ما می‌دانیم بچه‌های گرگانی شاهد این تغییرات کاملاً محسوس و دردناک در عرصه طبیعت شهر هستند. تصاویر موجود از نیمه دهه ۱۳۷۰ مربوط به بلوار صیاد شیرازی را ببینید. این محدوده ظرف مدت کمتر از بیست سال — که از نظر تغییرات محیطی مقیاس بسیار ناچیزی محسوب می‌شود — به طرز وحشتناکی تغییر کرده است. کسی این تحولات را تحلیل نکرد؛ اینکه ما کجا بودیم و داریم چه مسیری را طی می‌کنیم و به کجا رسیده‌ایم. ما با این هدف به پیش رفتیم. یک خروجی در اسفندماه سال ۱۳۹۴ در قالب کتاب منبع‌شناسی بود که اداره کل حفاظت محیط زیست استان گلستان منتشر کرد که این کار ادامه خواهد داشت. در این پروژه‌ای که اکنون در دست داریم، هنوز به سراغ منابع ترجمه‌نشده نرفته‌ایم. یک سری منابع ترجمه‌شده در حدود هفت گزارش و سفرنامه بسیار خوب ۵۰۰ صفحه‌ای از قرن نوزدهم میلادی درباره ایران داریم که هنوز ترجمه نشده است. در این مرحله از کار، منابع را از سال ۱۸۱۳م تا سال ۱۹۲۸م بررسی کردیم. در این میان رابینو دو کتاب درباره برنج در شمال ایران و یک کتاب با موضوع نوغان‌داری در شمال ایران

نوشته است که نگاه تخصصی وی را در آن زمان نشان می‌دهد. این فاز — که در بازه زمانی ۱۸۱۳-۱۹۲۸ بررسی کردیم — فقط بیست درصد از هدفی مورد نظرمان است. من در اینجا به بررسی چند آیتم پرداخته‌ام که البته قصد تحلیل آن‌ها را نداریم. آمده‌ایم فقط نگاه کرده‌ایم که اینها چه گفته‌اند و کتاب ما به‌زودی چاپ خواهد شد. زمینه‌های مورد بررسی این پژوهش شامل چشم‌انداز، جانوران، موقعیت و پوشش گیاهی، و چنین چیزهایی بوده است. تصاویری تاریخی از آرشیو آقای اخوان را در اینجا آورده‌ام که دیدنشان خالی از لطف نیست. این عکس‌ها را عبدالله میرزای قاجار (۱۲۶۸ش/۱۸۸۹م)، خان‌بابا حسینی، و مصطفی قلی شامیاتی گرفته‌اند. بعضی از آیت‌ها و توصیف‌های شهر استرآباد که ادبیات جالبی نیز دارد، در زیر آمده است:

- به عنوان کرسی‌نشین ایالت استرآباد (کینیر، ۱۸۱۳م)
- موقعیت مناسب در فاصله بیست مایلی دریای کاسپین (برنز، ۱۸۳۴م)
- کاهش جمعیت و ثروت با توجه به منابع آن (تامسن، ۱۸۴۶م)
- جمعیت حدود ۱۰۰۰ خانوار و نبود تناسب با فضای درون دیوارهای شهر (ابوت، ۱۸۴۸م)
- منطقه‌ای جنگلی و مالاریاخیز که اروپایی‌ها کمتر به آنجا رفته‌اند؛ واقع در جلگه بزرگ کنار کوه پوشیده از جنگل؛ جلگه شامل مزارع آباد و حاصلخیز و باتلاق‌هایی غیرقابل استفاده (بروگش، ۱۸۶۳م)
- واقع در زمینی اندک پست و میان جنگل و بیشه و اندک بلندی در برابر صحرای ترکمانان؛ از خلیج استرآباد به فاصله ۳۵ ورست و در هوای صاف نمایان است؛ از طرف شهر جنگلستان اندک اندک کم و در پهلوی رودخانه فراسو که رو به روی بیابان است، تمام شود (ملگونوف، ۱۸۶۳م)
- یک رشته ارتفاعات که به سوی غرب پایین رفته بر شهر کاملاً مشرف است (مک گرگور، ۱۸۷۹م)
- شاید اگر به خاطر گل شدن زمین آن در اثر رطوبت نبود، استرآباد یکی از استراحت‌گاه‌های خوب محسوب می‌گردید (بیت، ۱۹۰۰م)
- محل شهر به دلیل مزایای طبیعی مانند فراوانی آب و موقعیت ممتاز بین راه‌های جنوبی و شهرهای قدیمی شمال اترک انتخاب شده (رابینو، ۱۹۲۸م)



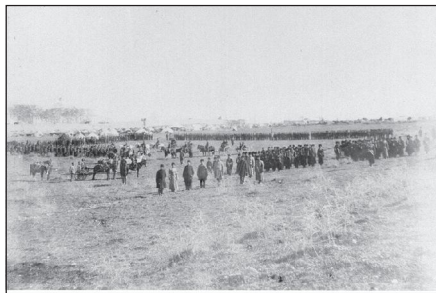
تصویر روبرو چشم‌انداز شهر استرآباد است که توسط عبدالله میرزا قاجار تهیه شده است:
اخوان: نکته جالب اینجاست که عبدالله میرزا سه قطعه عکس از بالای تپه قلعه‌خندان از غربی‌ترین تا شرقی‌ترین قسمت شهر استرآباد گرفته است؛ سه قطعه عکسی که پاناروماست. وقتی به هم می‌چسبند، کل محدوده شهر

استرآباد را در بر می‌گیرند. این تصویر قطعه وسط این عکس‌هاست. دروازه مازندران، که مطابق با فلکه مازندران یا فلکه شهید هزارجریبی کنونی است، در گوشه سمت چپ تصویر مشخص است. در پایین تصویر نیز رودخانه خوجه خضر یا تول چشمه وجود دارد.

دریگی: نکته جالب در این سفرنامه‌ها رابطه بین استرآباد و زیارت است. متأسفانه زیارت (مانند کلاردشت در مازندران) امروزه یکی از نمونه‌هایی است که از آن در کلاس‌های

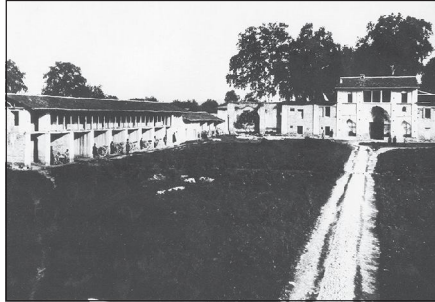
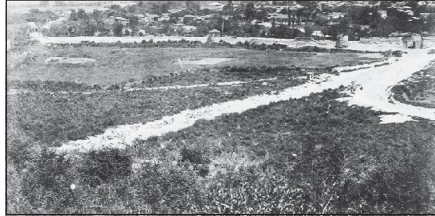


درس به‌خاطر میزان تخریبی که در آن انجام شده است نام می‌برند. این رابطه بین زیارت و استرآباد از قدیم وجود داشت: «از قریه زیارت به شهر استرآباد دو ساعت و نیم راه است؛ در تابستان تجار و اهل شهر استرآباد زیاد بدان‌جا می‌روند» (لاوت، حدود ۱۸۸۳). تصویر زیر، نقشه‌ای است که آقای دمرگان در سال ۱۸۹۴م تهیه کرده و در کتابش با عنوان «نقشه توپوگرافی» آورده است. هرچند ما آن را نقشه توپوگرافی نمی‌دانیم، موقعیت و مکان شهر را نشان می‌دهد.



اخوان: مکان تصویر زیر تقریباً ابتدای خیابان شالیکویی فعلی و بیرون از دروازه بسطام است که معمولاً محل مشق اردوهای نظامی بوده است. **دریگی:** خیلی از سفرنامه‌نویسان در نوشته‌های خود به عدم تناسب فضا و جمعیت اشاره کرده‌اند. مک‌گرگور در ۱۸۷۹ م. می‌گوید: «شهری فوق‌العاده زیبا و سرسبز؛ واقع در

دامنه تپه‌های پوشیده از جنگل؛ درختان زیادی آن را احاطه کرده‌اند و موقعیت جالبی به آن داده‌اند و بام‌های پوشیده از سفال‌های قرمز رنگ جلوه خاصی دارند؛ مردم این جا مانند اروپایی‌ها عادت دارند گلدان‌های گل جلو پنجره خانه‌های خود بگذارند؛ در این جا فقط یک هزار و دویست خانه مسکونی وجود دارد، حال آن‌که فضایی که دیوارهای شهر محصور کرده‌اند خیلی وسیع است و می‌تواند ده برابر این تعداد خانه را در خود جای دهد. بقیه فضا را زمین‌های بی حاصل، توده‌های زباله، قبرستان، جنگل و باغ فراگرفته». در تمام اسناد و گزارش‌ها می‌بینیم که ترکمن‌ها از سوراخ‌های ایجادشده در برج و باروها موفق به ورود به شهر شده و به دزدی و غارت می‌پرداختند. به همین دلیل مردم در وضعیت طبیعی خیلی از این مناطق دخالت نکرده و در لابه‌لای این محدوده که فضای خالی بوده، زراعت می‌کردند.



اخوان: تصویر زیر یک قطعه دیگر از همان عکس پاناروماست. در اینجا دروازه مازندران در سمت راست تصویر قرار دارد و فضای سبز داخل شهر — محدوده شاهزاده قاسم و محله میدان — کاملاً مشخص است.

دریگی: این عکسی است از برج و باروی استرآباد که توسط دمرگان در سال ۱۸۹۴ گرفته شده.

اخوان: تصویر زیر محوطه جلوی میدان توپخانه استرآباد را نشان می‌دهد. روبروی تصویر، سردر عمارت عالی‌قاپوی استرآباد است. تقریباً از روبروی ساختمان بانک ملی در پیرامون فلکه شهرداری به سمت جنوب (ساختمان سپاه فعلی) عکس گرفته‌اند. در حال حاضر، جز عمارت آقامحمدخانی — که می‌شود پشت عالی‌قاپو — چیزی از این مجموعه باقی نمانده است. تصویر مربوط به سال ۱۲۶۸ش است.

دریگی: این هم برج و باروی شهر که خود آقای دمرگان در سال ۱۸۹۴م از آن عکس گرفته است. سیستم‌های دفاعی که استرآباد را شکل می‌داد و آن را در بر می‌گرفت را در تصویر می‌بینید.

استرآباد یک نقطه استراتژیک بوده است. تقریباً در همه این گزارش‌ها به راه‌ها هم اشاره کرده‌اند. البته نگاه من به اینها کلی‌تر بوده است. نخست اینکه یک جاده بزرگ شاه‌عباسی داشتیم که بقایایش هنوز وجود دارد. راه‌های زیادی از استرآباد داشتیم که به تمام اینها اشاره کرده‌اند. خیلی از این راه‌های خروجی همچنان پابرجاست و مسیرهایی کلیدی از استرآباد به نقاط مختلف می‌رفت.

• جاده بزرگ شاه‌عباسی، استرآباد را با ایالات واقع در جنوب دریا مرتبط می‌سازد. (برنز، ۱۸۳۴م)

• راه‌های خروجی استرآباد: راه بالا جاده (استرآباد، بالا جاده، رادکان، چهارده، فولاد محله، رضاآباد،

لاسجرد)؛ راه چیلرز یا مگاسه (استرآباد، میان‌دره، مگاسی، چهارده، دامغان)؛ جاده‌ صندوق (استرآباد، سیدمیران، چمن‌سوار، جهان‌نما، چهارده، دامغان)؛ جاده‌ زیارت (استرآباد، زیارت، شاه‌کوه، تاش، شاهرود، دامغان)؛ گذرگاه قزلق (استرآباد، قزلق، تاش بسطام) (ابوت، ۱۸۴۸م)

• راه در جلگه باتلاقی است و در تپه‌ها پر از سنگ و دارای شیب‌های تند است. جاده‌ شاه‌عباسی که از سراسر این ایالت می‌گذرد، بین بندرگز و استرآباد هنوز محل رفت‌وآمد چاروادارها است. ولی راه مزبور احتیاج به تعمیرات زیادی دارد. گردنه‌ها و کُتل‌های عمده کوهستانی به قرار ذیل است: از استرآباد به ساور از طریق گردنه جهان‌نما؛ از استرآباد به تاش از طریق زیارت؛



از استرآباد به شاهرود از راه گردنه قزلق؛ از استرآباد به جاجرم؛ از استرآباد به گرگان؛ از بسطام به گرگان. (رایینو، ۱۹۲۸م)

این تصویر که چشم‌انداز کوه صندوق در جهان‌نما است را جیمز موریه در سال ۱۸۱۸م کشیده است.



این هم عکسی از کاروانسرای قزلق است که عبدالله‌مبیرزا در سال ۱۲۶۸ش گرفته است.

در پارامتر آب‌وهوا در همه منابع مذکور به بارش‌های فراوان در منطقه اشاره کرده‌اند:

• باران‌های سخت و کمابیش پیوسته (موریه، ۱۸۱۸م)
• آب‌وهوای مرطوب و ناسالم؛ ریزش باران به

حدی است که یک دیوار گلی برجای نمی‌ماند. (برنز، ۱۸۳۴م)

• مناسب از نظر شرایط طبیعی اقلیمی برای تولید فراوان (تامسن، ۱۸۴۶م)

• آب‌وهوای بسیار ناسالم و تبخیز. آب و هوای ساری، لاهیجان و استرآباد سالم‌تر است؛ به علت اینکه مرتفع‌اند و زمین‌های بین آنها و دریا از جنگل پوشیده است و باد بیشتر می‌وزد. (مکنزی، ۱۸۵۸م)

• اکثر اوقات باد در آنجاها به طرف شمال و شمال به مشرق می‌وزد. (بولر، حدود ۱۸۶۰م)

• هوای گرم و خفه کننده در تابستان و شیوع بیماری‌های تب‌آلود (بروگش، ۱۸۶۳م)

• هوا در طی روز خیلی گرم می‌شد و شب‌ها نیز پشه‌های زیادی در فضا پراکنده می‌شدند. (مک گرگور، ۱۸۷۹م)

• زیارت هوای خوبی دارد؛ از هوای شهر استرآباد پانزده درجه‌فارنهایت کمتر است. به غیر از منشیان قنسول‌خانه‌های روس و انگلیس از علمای استرآباد هم در آنجا بودند و ایشان از ترس تب و نوبه و گرما و پشه استرآباد فرار نموده به آنجا بیلاق آمده بودند. (لاوت، حدود ۱۸۸۳م)
• آب‌وهوای بسیار عجیب؛ نزدیک ظهر تابش آفتاب زیاد و حرارت آن شدید شد. چندصد متر

بالتر از دامنه تپه‌ها برف نشسته و همه‌جا را فرا گرفته بود. باین‌حال درختان بلوط و گیاهان دیگر سرسبز و شاداب بودند و شاخه‌های درختان پرتقال و لیمو زیر بار سنگین میوه‌های خود خم شده بود. علی‌رغم رطوبت بالای محیط هوا بسیار خوب و دمای آن در سایه در حد متعادل و مطلوبی قرار داشت. مدتی که در استرآباد بودیم پیش از یکی دو بار برف و باران بارید، اما برف مدت‌زمانی بر زمین نماند. می‌گفتند که معمولاً در استرآباد برف بیش از یکی دو روز باقی نمی‌ماند. شاید باورکردنی نباشد که در همین موقع بوته‌های گل سرخ در شهر از گل‌های شکفته و زیبا سرشار بودند. (بیت، ۱۹۰۰م)

• منطقه تبخیز (سایکس، ۱۹۰۲م)

• مقدسی می‌گوید آب‌وهوای آن از تمام نقاط دیگر آن سامان بهتر بوده [است]. (رابینو، ۱۹۲۸م) موریه اشاره می‌کند که خاک استرآباد بسیار حاصلخیز است. البته از نظر زمین‌شناسی هنوز هم همین‌طور است. اگر تخریب و فرسایش خاکی را که در ۷۰ سال اخیر در ایران انجام شده را نادیده بگیریم، از نظر زمین‌شناسی یکی از بهترین خاک‌های ایران را در قسمت جنوب شهر استرآباد یا گرگان فعلی داریم. درباره معادن منطقه، از جنبه کاملاً سیاسی و تجاری تحقیقات زیادی کرده‌اند. اگر کسی علاقمند و در مسائل اقتصادی متخصص باشد، در این متن‌ها به خوبی می‌تواند تجارت و بازرگانی این منطقه را تحلیل کند. در متون مورد مطالعه چنین آمده است:

• خاک استرآباد هر تخمی ده تخم می‌دهد. (موریه، ۱۸۱۸م)

• مناسب از نظر شرایط طبیعی خاک برای تولید فراوان (تامسن، ۱۸۴۶م)

• ناحیه مرکب از تپه‌های کم‌وبیش مرتفع، خرده‌ریزهای قلیل که به وسیله آب‌ها آورده شده؛ این رسوبات معمولاً بسیار ریزه سنگی، گاهی از یک طبقه اژریل زرد نرم — که درختان در آنها در کمال خوبی رشد می‌کنند — پوشیده شده‌اند. در دره‌های کوچک [و] غالباً عریض، زمین‌ها غنی‌ترند. (دمرگان، ۱۸۹۴)

• ایالت استرآباد از بابت معادن غنی است؛ طلا، نقره، آهن محلی، مس، قلع و زغال سنگ (تامسن، ۱۸۴۶م)

• سرب و نوعی از قیر طبیعی، سنگ آهن، مس، زغال‌سنگ، سرب نقره‌دار، سنگ آهن، خاکه طلا (ابوت، ۱۸۴۸م)

• سرب، زغال‌سنگ، مس، آهن، نفت، قلع، قیر طبیعی، نمک، آهن، نقره، فیروزه، زمرد و یاقوت (مکنزی، ۱۸۵۸م)

• واردات مواد معدنی: نشادر و قلع، نیل؛ صادرات مواد معدنی: جیوه، قلع و نشادر؛ قیمت مواد معدنی در استرآباد: نفت ۶ قران و ۱۰ شاهی، نمک: ۸ شاهی (مکنزی، ۱۸۵۸م)

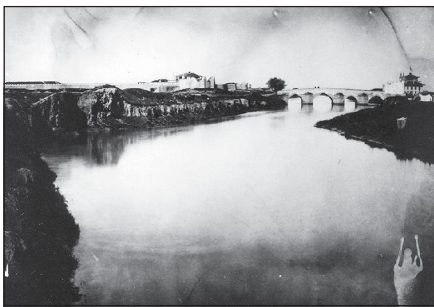
• واردات مواد معدنی: نمک، نفت و نفت‌گل (بروگش، ۱۸۶۳م)

منابع آب شهر استرآباد مثل امروز دو مورد بیشتر نبود: یکی زیارت خاسته‌رود در بیرون شهر و دیگری خوجه‌خضر یا تول‌چشمه در داخل شهر.

• در همگی استرآباد رودی بزرگ نیست جز زیارت که از شاهکوه برخاسته و دیگری قدمگاه (ملگونوف، ۱۸۶۳م)

• رودخانه خواسته رود دو فرسنگ از وسط جنگل انبوه می‌گذرد تا آنکه به صحرا می‌رسد. از آنجا یک نهر بزرگ از این رودخانه جدا کرده‌اند که به سمت دهات شرق استرآباد می‌رود و خود رودخانه به طرف استرآباد می‌رود و از سمت غربی شهر می‌گذرد و بعد داخل دریا می‌شود. (لاوت، حدود ۱۸۸۳م)

• نهر خطرناک خواجه‌خضر در پای قلعه‌خندان (رابینو، ۱۹۲۸م)



اخوان: این تصویر گرگان‌رود است از عبدالله‌میرزا قاجار در محل آق‌قلعه. در انتهای تصویر پل آق‌قلا، در سمت راست آن عمارت جهان‌سوز میرزا، و در سمت چپ خود قلعه آق‌قلا وجود دارد.

دریگی: در استرآباد آب را وقف می‌کردند. آب، قنات‌ها و رودخانه‌هایی که وقف شده، خودش یک پروژه است:

• مهم‌ترین موقوفه‌ها در سال ۹۴۱ هجری از طرف «خواجه سیف‌الدوله‌والدین مظفر بن خواجه فخرالدین‌الدین‌احمدالطبقچی» تأسیس یافته که سه سنگ از هجده ۴/۱ سنگ آب نهر زیارت خواسته‌رود را وقف شهر استرآباد نموده، وصیت کرده بود که آب از خانه [ای] به خانه [ای] دیگر جاری باشد تا تمام سکنه متساویاً از آن بهره‌مند بشوند. بعضی سادات و ملاهای بی‌مروت بعد از [وفات] واقف، این حق آب را به‌خود منحصر ساخته و در نتیجه موقع تابستان اهالی بیچاره شهر از فقدان آب سخت دچار زحمت می‌گردند. (رابینو، ۱۹۲۸م)

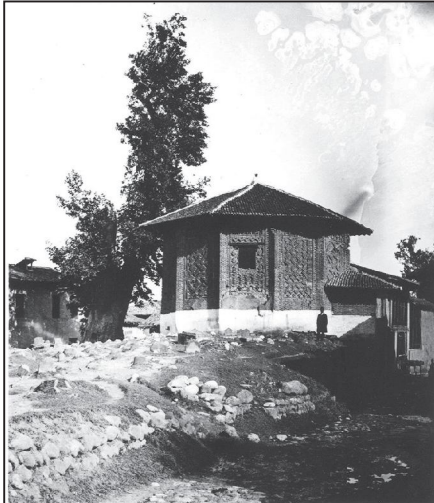


اخوان: تصویر زیر پل «حاجی‌قره» است که در محل روستای حاجی‌قره — تقریباً بعد از نمایشگاه بین‌المللی فعلی — قرار داشت؛ پلی بوده با حدود ۲۴ چشمه که در دوره ناصرالدین‌شاه ساخته شد و متأسفانه از بین رفته است.

دریگی: در همه اسنادی که در این بخش بررسی کردیم، به سرسبزی استرآباد اشاره کرده‌اند. همچنین به تنوع آن که از همان ابتدای

امر بیننده را می‌خکوب می‌کند. در منابع اشاره‌های زیادی به این شده که در دو طرف راه‌هایی که به استرآباد ختم می‌شد و از آن بیرون می‌آمد، جنگل با پوشش انبوه بوده است. مکنزی به استفاده از این درختان برای مقابله با حمله ترکمن‌ها اشاره کرده است. یعنی بریدن درخت در آن

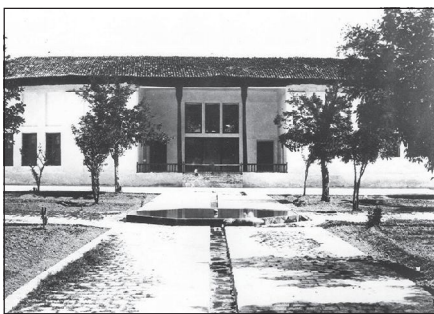
- زمان بسیار عادی بود. در سندی مربوط به روستای زیارت که به همراه آقایان اخوان و مهندس قائمی روی آن کار کردیم — و در نشریه‌ای منتشر شد — نوشته‌اند که مردم برای تفریح درخت قطع می‌کردند یا آتش می‌زدند. اما در قسمت‌هایی به‌خاطر مسائل امنیتی آنها را قطع نمی‌کردند.
- جنگل پیوسته تا پشت باروی استرآباد [ادامه دارد]؛ بارو و برج‌ها و خندق از بوته‌ها و درختان تمشک جنگلی پوشیده شده؛ در فاصله خانه‌ها درخت فراوان است؛ پر [است] از درختان مرکبات میوه‌دار. (موریه، ۱۸۱۸م)
- بخش زیادی از فضای درون حصارها پوشیده از جنگل یا باغ‌ها و مزارعی است که در آن غلات کشت می‌شود. (ابوت، ۱۸۴۸م)
- نرخ هیزم و زغال در استرآباد برای هر بار اسب از نوامبر تا فوریه ۱۸۴۸: هیزم ۱۲/۵ تا ۱۵ شاهی و زغال ۱ قران (ابوت، ۱۸۴۸م)
- بهترین خانه استرآباد کنسولگری روسیه بود که یک باغ بزرگ و چندین عمارت داشت و دولت روسیه در عمران آن بسیار می‌کوشید. (مکنزی، ۱۸۵۸م)
- در نزدیکی عقب شهر، تپه‌های کم‌ارتفاع و پوشیده از درختان کوچک و بوته‌های وحشی است. در بالای آنها کوه‌های مرتفع و برهنه البرز دیده می‌شود که از درختان کوتاهی پوشیده شده‌اند. این درختان را نمی‌برند؛ چون راه فراری است در مقابل حمله ترکمان‌ها. (مکنزی، ۱۸۵۸م)
- قیمت هر بار زغال: ۱ قران؛ هر بار چوب: ۱۰ شاهی (مکنزی، ۱۸۵۸م)
- جنگل‌های گیلان و مازندران و استرآباد یک‌جا در لب دریا به فاصله بیست و پنج ذرع الی چهل ذرع واقعند و راه مخصوص به‌هیچ‌وجه در لب دریا ندارد و در میان این جنگل‌ها که از کنار دریا الی کوه‌ها کشیده شده است نیز راهی نمی‌باشد. (بولر، حدود ۱۸۶۰م)
- هر دو سوی راه دشت تا استرآباد جنگل است. (ملگونوف، ۱۸۶۳م)
- تمام شهر را — به فاصله چند یارد — قشری از یک خار مخصوص احاطه کرده که می‌توان گفت به استحکام آن افزوده است؛ خیلی پرپشت و در واقع کاملاً نفوذناپذیرند. هیچ‌چیز نمی‌تواند از میان این بوته‌ها بگذرد و کندن آن فوق‌العاده مشکل و سوختن آن غیرممکن است. (مک گرگور، ۱۸۷۹م)
- از استرآباد که بیرون آمدم، در یکی از تپه‌های واقعه در سمت جنوبی نهر چادر زدیم. این تپه‌ها که از کوه‌های مرتفع جدا می‌شود، در سمت جنوبی شهر در دو فرسنگی واقع و همه از جنگل انبوه پوشیده شده است. در روی یکی از این تپه‌ها چند روز در ماه ژوئیه (سرطان) توقف نمودیم و از گرمای شهر استرآباد آسوده شدیم. نسیم بحر خزر در آنجا خیلی مفرح بود. (لاوت، حدود ۱۸۸۳م)
- در دامنه کوه‌های بزرگ، جنگل‌های عالی نظیر جنگل‌های مازندران وجود دارد. (دمرگان، ۱۸۹۴م)
- تمامی این ناحیه به نحو چشم‌گیری سرسبز و خرم بود. (بیت، ۱۹۰۰م)
- جنگل تقریباً به ناحیه جنوبی شهر منتهی می‌شود، ولی قسمت واقع در شمال کاملاً مسطح



و دارای کشت‌وزرع‌های فراوانی است. (سایکس، ۱۹۰۲م)

• دامنه و رأس قلعه‌خندان پوشیده از درختان کوچک بوده، این جلگه دارای جنگل‌های عالی است. (رابینو، ۱۹۲۸م)

آنها همچنین به نرخ هیزم اشاره کرده‌اند که کاملاً می‌توان به رابطه‌بین تجارت و منابع طبیعی پی برد. اخوان: این تصویر نیز از عبدالله‌میرزای قاجار است. تصویر امامزاده نور است که به دلیل وجود آن چنار اینجا آورده‌ایم؛ چناری که کنار بقعه است. در دهه ۱۳۳۰ به‌جای این چنار یک منار ساختند و این درخت دیگر وجود ندارد.



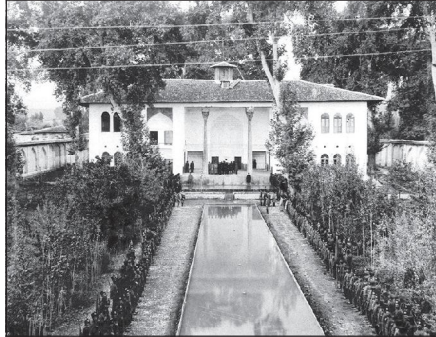
اخوان: نمایی از عمارت دیوان‌خانه‌ جدید که به همین نام مشهور بوده را می‌بینیم. به این دلیل به آن «دیوان‌خانه جدید» می‌گفتند که یک عمارت «دیوان‌خانه آقامحمدخانی» یا «دیوان‌خانه شاه شهید» نیز وجود داشت که همان کاخ آقامحمدخان بوده و الآن در اختیار سپاه است. یک عمارت دیگر به نام

دیوان‌خانه جدید داشتیم که همین است. این بنا در حدفاصل بین ساختمان فعلی سپاه و بنای پارک‌شهر واقع بود.

دریگی: نکته موجود در این تصاویر، وجود عنصر درخت و درختچه در طراحی همه ساختمان‌های استرآباد است. مکنزی می‌گوید بهترین خانه استرآباد کنسولگری روسیه بوده است.



اخوان: تصویر بعد عمارت عباس‌خان بیگلربیگی یا باغ کارگزاری است که خیابانی به این ساختمان منتهی می‌شد و در دو سوی چنارهای مرتفعی کاشته بودند. در میانه خیابان جوی آبی که از رودخانه زیارت خاسته‌رود سرازیر می‌شد جاری بود. چنارهای عمارت سلیمان‌خانی را هنوز در پارک‌شهر داریم. عکاس این عبدالله‌میرزا قاجار است.



اخوان: تصویر زیر، دیوان‌خانه آقامحمدخان یا همین عمارتی است که الآن در اختیار سپاه است. این تصویری قدیمی از نمای شمالی آن است که امروزه آن دو ستون به همان شکل اصیل خود باقی مانده و سایر قسمت‌هایش از بین رفته است. امروزه در جای این حوض ساختمانی ساخته‌اند و سایر درختان از بین رفته‌اند.

دربیکی: در بسیاری از سفرنامه‌ها، سیاحان — با دید ۱۵۰ سال پیش — از علاقه‌شان به شکار نوشته‌اند. مثلاً آن‌قدر قرقاول زیاد بوده که یکی از تجارتهای آن زمان فروش قرقاول بوده است.

• نرخ قرقاول در استرآباد از نوامبر تا فوریه سال ۱۸۴۸: هر قطعه ۷ تا ۸ شاهی (ابوت، ۱۸۴۸)
• نام برخی پرندگانی که در زمستان سال ۱۸۴۷ دیده شدند: کلاغ، توکا، کبک پاسرخ، دارکوب خال‌دار، سینه‌سرخ، چکاوک، سه‌ره سبز، قو، طرقله، کلاغ جاره، فلامینگو، مرغ ماهی‌خوار، خروس جنگلی، حواصیل معمولی، غاز وحشی، باسترک اروپایی، حواصیل سفید، انواع اردک، بلدرچین، دراج، قرقاول، جغد، کبوتر جنگلی، هوبره کوچک، پلیکان، هدهد (ابوت، ۱۸۴۸)
• در جنگل‌های اطراف شهر، بیر و پلنگ و یوزپلنگ و کفتار زیاد است. تشی در همه باغ‌ها یافت می‌شود. (بروگش، ۱۸۶۳م)

• تعداد زیادی سرهای گراز را بین شاخه‌های درختان آویزان دیدم. اینها را به‌عنوان مترسک از شاخه‌ها آویخته بودند. معلوم می‌شد که مردم به‌شدت از کشتزارهای خود مراقبت می‌کنند. همانند بعضی از نواحی انگلیس که کشاورزان پس از کشتن موش‌های کور پوست‌های آنها را در بوته‌زارها از شاخه‌ای می‌آویزند. از تعداد سرهایی که لابه‌لای شاخ و برگ‌های درختان دیدم، دریافتیم که شمار این حیوان در ناحیه استرآباد بسیار زیاد است (بیت، ۱۹۰۰م)

• در جنگل‌های اطراف استرآباد گوزن به وفور یافت می‌شود و درست کمی قبل از ورود ما، سه رأس از آنها را بعد از اهلی کردن به تهران فرستاده بودند. یک جفت از شاخ‌های این حیوان را به من نشان دادند که تقریباً در نوع خود بی‌نظیر بود و بسیار شاخه‌شاخه و پیچ‌درپیچ بود و نزدیک ۱۰ تا ۱۳ شاخه داشت. در حال حاضر گفتند که ببر بسیار نادر است. در سابق پوست این حیوان به ۸ تا ۱۰ تومان خرید و فروش می‌شد. اما در حال حاضر بر اثر تقاضای روزافزون روس‌ها، بهای آن به ۳۰ تا ۴۰ تومان (۱۵ تا ۲۰ پوند) و یا حتی بیشتر نیز افزایش یافته است. پرنده‌ای که بیش از همه در استرآباد یافت می‌شد خروس جنگلی بود. تاکنون این تعداد از این پرنده را در یک ناحیه ندیده بودم. هروقت اراده می‌کردم می‌توانستم در بوته‌های روئیده در خندق قدیمی شهر در چندصد متری از

اردوگاه بروم و شش، هفت تا از آنها را شکار کنم. هر روز نزدیک‌های غروب صدای شلیک گلوله‌ها به گوش می‌رسید. می‌گفتند اینها مربوط به افرادی است که کمین کرده‌اند تا غروب فرا رسد و تعدادی از این خروس‌ها را که از پناه‌گاه‌های خود در تپه‌ها به سوی باغ‌های شهر می‌آیند، شکار کنند. یک گوشهٔ دنج و خوب برای این کار بیشه‌ای بود که در غرب شهر قرار داشت (بیت، ۱۹۰۰م)

• برف سنگینی نگارنده را به خیال انداخت که شاید پازن و گوزن در این موقع در جلگه فراوان باشد و به این امید برای شکار حرکت کردم. قریب یک هفته را در کوه و کمر عقب پازن گذرانده و آنچه بیشتر جستجو کردم کمتر یافتم، ولی در عوض با چند خرس مصادف و یکی از آنها را به قصد امتحان تفنگ تازهٔ خود شکار نمودم. چون توشهٔ ما رو به اتمام گذارد، ناگزیر با غایت یأس از عدم شکار پازن به استرآباد مراجعت و صبح روز بعد به سمت محال ترکمن حرکت کردم. (سایکس، ۱۹۰۲م)



اخوان: عکس زیر مربوط به سال ۱۲۶۸ش از عبدالله میرزا قاجار است. دو مرغابی زیر درخت مرکبات در عمارت آقامحمدخانی در عمارت دارالحکومه هستند. زیر عکس نوشته‌اند:

«عکس دو مرغابی که در زیر درخت نارنج مشغول تخم گذارن هستند. در دیوانخانهٔ استرآباد رخ داده شد.»



اخوان: عکاس این عکس — که متعلق به سال ۱۳۱۵ق است — خان‌بابا حسینی است. تصویر یک ببر دستی یک‌ساله در مجموعهٔ دارالحکومهٔ استرآباد را نشان می‌دهد که در اصل در اختیار کنسول روس در استرآباد بوده و مشیرالسلطان با آن عکس گرفته است.

دریگی: باتوجه به اسناد، یکی از صادرات اصلی منطقهٔ استرآباد به روسیه پوست ببر و چوب بود. روس‌ها چوب درختان و زغال‌سنگ اینجا و پوست ببر و دیگر پوست‌ها را با قیمت‌های بسیار مناسبی می‌خریدند. در عکس زیر سرهای گراز و پوست گراز را در منطقهٔ علی‌آباد به درخت آویزان کرده‌اند. در دیگر مناطق نیز بوده است.



اخوان: این عکس هم از عبدالله میرزا قاجار است. زیر آن نوشته‌اند: «عکس درختی است که در جلو علی‌آباد کتول واقع است و جماعتی معروف به گاودار آنجا سکنی دارند و خوکهایی که شبها در میان شالیزار صید می‌کنند بر این درخت آویخته‌اند». سپس توضیحی راجع به طایفه گاودار یا گودار داده.

دریگی: سیاحان همچنین به خوراک طبقات مختلف مردم استرآباد و بهداشت و سبک زندگی آنها اشاره کرده‌اند.

• برنج خوراک اصلی مردم و گندم که از آن نان می‌پزند خوراک مردمان دارا تر است. (موریه، ۱۸۱۸م)

• نهرهای آب از خیابان‌های استرآباد می‌گذرد و آب آلوده و کثیف برای شرب مردم در شهر جاری است. به‌خصوص غذا ناسالم است و مردم ورزش نمی‌کنند و برنج، ماهی، خربزه، انجیر، هلو و غیره می‌خورند. آبها معمولاً راکد و ناسالم است. استرآباد فقط یک کانال دارد که بیشتر شبیه به جوی آب کثیفی است. اگر آب بهتری داشت، مثل ساری محل سالمی می‌شد. در ساری و استرآباد مصرف ماهی از سایر نقاط به‌خصوص گیلان کمتر است. (مکنزی، ۱۸۵۸م)

• در ایام شاه عباس، آب‌انبارهای بزرگ ساخته‌اند. (ملگونوف، ۱۸۶۳م)

• نبودن طبیب متخصص و تعصبات مذهبی مانع می‌شود که مردم از مداوا به سبک اروپایی استفاده کنند؛ حتی اگر مجانی باشد. در نقاط مختلف وضع بهداشت متفاوت است. مناطق بسیار ناسالم لنگرود، کوچ‌اصفهان، رشت، آستارا، چلندر، فرح‌آباد، مشهدسر، بارفروش، گز و جزیره آشوراده می‌باشند؛ مناطق سالم انزلی، ترکمن صحرا، استرآباد، سفیدرود، لاهیجان و ساری هستند. (مکنزی، ۱۸۵۸م)



اخوان: تصویر زیر عکس دیگری از عمارت کارگزاری یا باغ عباس‌خان بیگلربیگی است که تقریباً در محدوده اداره تربیت‌بدنی و استادیوم آزادی گرگان است. این باغ در حدود سال ۱۲۵۶ق توسط عباس‌خان بیگلربیگی ساخته شد و عکاس این عکس هم خان‌بابا حسینی در سال ۱۳۱۵ق است.

دریگی: اگر دقت کنید، در دورتادور تنه‌های درختان نیمکت‌های کاملاً چوبی کار گذاشته‌اند که کاملاً هماهنگی طبیعی دارد.



اخوان: عکس زیر مربوط به عمارت ذخیره یا انبار ذخیره استرآباد است که در ضلع جنوبی عمارت عالی قاپو واقع است. نایب‌الصدر شیرازی در منابع طول این حوض را ۵۰ متر نوشته است. این حوض در ادامه به عمارت کاخ آقامحمدخان - که الآن موجود است - ختم می‌شود.



اخوان: این هم عکس دیگری از خان‌بابا حسینی از عمارت کنسولگری روسیه در گرگان است. همین عمارتی که در حال حاضر هم وجود دارد. عکس مربوط به قبل از تغییراتی است که در سقف و جداره‌های آن رخ داده. خود عکاس در پایین تصویر نشسته است. افراد حاضر در تصویر، کنسول روس و خانواده‌اش هستند. چنان‌که در سایر گزارشات کنسول آمده،

نهال‌های این درختان را از روسیه آورده و در اینجا کاشته‌اند.

دریگی: ابریشم یکی از تجارت‌های اصلی در حوزه کشاورزی و منابع طبیعی منطقه بوده که امروز عملاً در استرآباد از بین رفته است، مگر در مناطقی مانند رامیان که جستجوگر ریخته ادامه دارد.

- محصول‌های استرآباد برنج و گندم است. کمابیش در همه جا کشت دیمی است. (موریه، ۱۸۱۸م)
- در استرآباد لیمو، پرتقال، انجیر و میوه‌های گرمسیری به عمل می‌آید. (برنز، ۱۸۳۴م)
- توان پرورش و کشت برنج، پنبه، کرم ابریشم، گندم، جو و دیگر غلات (تامسن، ۱۸۴۶م)
- تولید کنجد، جو، گندم (ابوت، ۱۸۴۸م)

• واردات: شکر و قند، نبات، میخک، دارچین و فلفل، چوب چینی، ترنجبین و شیرخشت، ادویه، به‌دانه و عناب، اسب، کره گاو و گوسفند، روغن کنجد، ریشه روناس و شتر؛ صادرات: اسب و شتر، کره، پیه، برنج، پوست بره‌های بخارا و خویوه، ادویه، تریاک، ابریشم، عسل، پوست انار، تنباکو، گوسفند (ابوت، ۱۸۴۸م)

• درباره درآمد ایالت استرآباد: از برنج شلتوک ۷۸۴۳ خروار و ۱۷ من و ۱۸ سیر. هر خروار ۱۲ قران (از قرار خروار = ۹۰ من تبریز) برابر با ۹۴۱۲ تومان و ۱ قران و ۱۳۵ دینار؛ از ابریشم ۷۶ من تبریز و ۱۲ سیر از قرار منی ۳ تومان برابر با ۲۲۸ تومان و ۹ قران (مکنزی، ۱۸۵۸م)

- واردات: چای، شکر، کله قند، آرد و پوست سنجاب؛ صادرات: پسته، کشمش، بادام، انجیر، قیسی، برنج، عسل، ابریشم خام، ادویه، پوست روباه، شغال، گردو و چوب گردو (مکنزی، ۱۸۵۸م)
- در استرآباد کرم ابریشم هم تربیت می‌شود، ولی کلیه محصولات و تجارت ابریشم استرآباد در دست بازرگانان سویسی و شرکت «دینرهانهارت» سویس است که شعبه‌ای هم در تبریز دارند. (بروگش، ۱۸۶۳م)

• پرتقال و نارنج استرآباد خیلی خوشمزه است و لیموهای آن به بزرگی یک آناناس می‌رسد. (بروگش، ۱۸۶۳م)

• تجارت استرآباد منحصر است به چوب گردو و روغن کنجد که به حاجی ترخان برند. (ملگونوف، ۱۸۶۳م)

• درختان نارنج و پرتقال در وسط باغ‌های شهر می‌رویند. درختان پرتقال، لیمو، انار، همچنین مو و کلیه درختان میوه‌ای نواحی اروپایی به‌وفور می‌رویند. در حوالی شهر، گندم، جو، پنبه، کرچک و توتون کشت می‌کنند. در قسمت‌های غربی تر — به سمت گز و بندرگز — منطقه پست پوشیده از برنج زارهاست. (دمرگان، ۱۸۹۴م)

• صابون در این محل زیاد ساخته می‌شود و پطاس نیز از گیاهی که در کنار رودخانه نشو و نما می‌کند استخراج و باروت نیز در محل تهیه می‌گردد. (سایکس، ۱۹۰۲م)

• درختان توت در هر جا به‌خوبی می‌رویند. کشت درختان توت و پرورش کرم ابریشم در این مناطق به همان اسلوبی است که در گیلان وجود دارد، ولی در نواحی کوهستانی استرآباد روش کار بر منوالی است که در خراسان عمل می‌شود. باتوجه‌به این‌همه آمادگی که در این سرزمین دیده می‌شود، می‌توان به توسعه پرورش کرم ابریشم مخصوصاً در نواحی نیمه‌کوهستانی در دره گرگان پرداخت. (لافون و رابینو، ۱۹۱۰م)

• مقدسی — که از نویسندگان قرن چهارم هجری (دهم مسیحی) است — استرآباد را شهر زیبایی وصف نموده که آب‌وهوای آن از تمام نقاط دیگر آن سامان بهتر بوده است. محصول عمده‌اش ابریشم بود. (رابینو، ۱۹۲۸م)

موضوع بعدی در سفرنامه‌ها راجع به شیلات بود. خود شهر در کنار دریا قرار نگرفته بود. اما همه تجارت در حوزه شیلات در کنار دریای کاسپین و خلیج گرگان (خلیج استرآباد آن زمان) انجام می‌شد. موریه می‌گوید «شیلات و معادن انحصاراً در دست روس‌ها بوده است».

• در شیلات ساحل تنها روسیان آمد و رفت می‌کنند. هفت، هشت کشتی کوچک در شیلات سرگرم شکار سگ ماهی است که از آن خاویار می‌گیرند. (موریه، ۱۸۱۸م)

• این رودها و سواحل دریا محل شنای دسته‌جات بزرگ ماهی استروژن و آزاد است که برای آنها بازاری دائمی در روسیه وجود دارد و از فروششان منافی چشمگیر حاصل می‌شود. (تامسن، ۱۸۴۶م)

• در [سال] ۱۶۳۷ میلادی صیادان، ماهیگیران، قوش‌بازان و امثال آنها از پرداخت برخی عوارض معاف شدند. (رابینو، ۱۹۲۸م)

اخوان: این سند آخر در قالب یک کتیبه و کتابه بر روی سنگ حجاری شده و در ایوان غربی مسجد جامع گرگان نصب است. تصویر زیر،



عکس بی‌نظیری از عبدالله‌میرزا قاجار است که صیادان را کارگردانی کرده و از آنها خواسته تا ماهی‌ها را در دست بگیرند. سایه خودش هم در پایین تصویر افتاده است. عکس را در سال ۱۲۶۸ش در بندرگز گرفته‌اند.



اخوان: این هم عکس دیگری از ساحل بندرگز است از عبدالله‌میرزا قاجار.

دریگی: مورد آخر اشاره کوچکی به معماری منطقه است. به دلیل بارندگی زیاد، دیوارهای گلی خانه‌ها فرو می‌ریخت. مردم در حرکتی خلاقانه بالای دیوارها حصیرهایی از نی پهن

کرده و درون آنها زنبق می‌کاشتند. این گیاهان مانع فروریختن دیوارها شده و گل‌هایشان جلوه زیبایی به دیوارها می‌بخشید. در مقایسه متن اصلی با متن ترجمه‌شده آن متوجه شدم نویسنده این کار را «طرحی بسیار هوشمندانه» می‌دانست. درحالی‌که مترجم به میل خود آن را «کاری ساده» ترجمه کرده است.



اخوان: تصویر آخر مربوط به عمارت محمدناصرخان ظهیرالدوله یا عمارت کنسولگری قدیم است که عبدالله‌میرزا قاجار آن را گرفته است. این عکس از روی سَرکَر جنوبی مسجدجامع به سمت پاساژ قدس گرفته شد. این ساختمان در ابتدای کوچه زرین‌گل قرار گرفته بود و در عکس هوایی

سال ۱۳۳۵ش در جای خود باقی بود. در دوره پهلوی اول حبیب‌الله‌خان عاملی آن را خریداری و بخشی از آن به نام باغ عاملی بوده — که الآن کتاب‌فروشی‌های جنگل و دانشجو در آن محوطه واقع‌اند است. باغ عاملی، خود بخشی از مجموعه محمدناصرخان ظهیرالدوله بود. پسرش علی‌خان ظهیرالدوله هم باغ معروفی به نام باغ ظهیرالدوله در تهران داشت که اکنون مقبره‌الشعرا یا مقبره هنرمندان است. وی در آن زمان حاکم استرآباد بود و روایت است که قنات سرچشمه را هم محمدناصرخان ظهیرالدوله احداث یا در دوره‌ای تعمیر کرده است.

دریگی: قصد ما در اینجا طرح موضوع بود و قرار نبود بحث را فنی کنیم و وارد جزئیات کار شویم. خوب است که دوستان در دیگر حوزه‌ها هم وارد این موضوع شوند. تا زمانی که پیشینه موضوعی را ندانیم، کار کردن در آن حوزه از نظر علمی زیر سؤال می‌رود. این موضوعات با هم تلفیق دارند و جداسازی آنها چندان ممکن نیست؛ ما برای سادگی کار و نگاه تخصصی، آنها را جدا کردیم. با سپاس از توجه شما.